

رهیاب، محمدناصر
سپیده‌دم داستاننویسی معاصر دری: بررسی ۳۰ داستان معاصر افغانستان / محمدناصر رهیاب. -
مشهد: ترانه، ۱۳۸۳.
۵۴۷ ص.

ISBN: 964-5638-12-7

فهرستنویسی براساس اطلاعات فیفا
کتابنامه: ص. ۵۴۳-۵۴۷؛ همچنین بصورت زیرنویس
۱. داستانهای کوتاه فارسی دری- قرن ۱۴ - تاریخ و نقد
۲. داستانهای کوتاه فارسی دری- قرن ۱۴ - مجموعه‌ها

الف. عنوان

۸ فذ ۳/۶۲۰۰۹

PIR ۸۹۲۷

۲ س ۹

۸۳-۳۴۸۸۴

کتابخانه ملی ایران

سپیده دم داستان نویسی

بررسی ۳۰ داستان معاصر دری افغانستان

محمد ناصر رهیاب



انتشارات قرآنه

مشهد - میدان سعدی - پاساژ مهتاب
تلفن: ۲۲۵۷۶۴۶ تلفاکس: ۸۴۵۰۱۳۰

سپیدهدم داستان‌نویسی معاصر دری
محمدناصر رهیاب

● چاپ اول ۱۳۸۴ ● شمارگان ۲۰۰۰ جلد ● قیمت ۴۲۰۰ تومان
● لیتوگرافی: مشهد اسکتر ● چاپخانه دانشگاه فردوسی

شابک: ۹۶۴-۵۶۳۸-۱۲-۷ ISBN: 964-5638-12-7

کلیه حقوق محفوظ است

فهرست مطالب

۱- یکی دو سخن	۷
۲- پیشگفتار	۱۱
۳- پیدایی داستان معاصر دری	۲۳
۴- بررسی داستانها	۴۱
الف) جهاد اکبر، محمد حسین	۴۳
ب) تصویر عبرت، عبدالقادر افندی	۵۷
ج) مکالمات روحانی در خصوص حیات افغانی، سلطان محمد لوگری	۷۷
د) ندای طلبه معارف یا حقوق ملت، م.ن. (محمی الدین انیس)	۹۱
هـ) جشن استقلال در بولیویا، مرتضی احمدخان محمدزایی	۱۱۱
و) لوحه وفا، شایق جمال	۱۲۹
ز) پانزده سال قبل، عزیز مخلص زاده	۱۳۷
ح) بیست و سوم میزان، هاشم شایق	۱۴۷
ط) صحنه حیات یا رمان کوچک، عزیز الرحمن فتحی	۱۶۱
ی) رمان کوچک یا اثرات اولین درس قتال، محمد ابراهیم خان رجایی	۱۶۹
یا) مرگ شاعر، ابواسحاق	۱۷۵
یب) ۱۲۹۷، عثمان صدقی	۱۸۳
یج) خواب چوپان، عبدالکریم احرازی	۱۹۳
ید) افسانه شاعر، محمد ابراهیم خان رجایی	۲۰۳
یه) خیال، هاشم شایق	۲۱۱

۲۱۷.....	یو) خنجر، جلال‌الدین خوشنوا.....
۲۴۳.....	که) شام تاریک و صبح روشن، محمد ابراهیم خان عالمشاهی.....
۲۶۹.....	یح) مادر تیره‌روز، محمد رسول خان وساه.....
۲۸۱.....	بط) فیروز، گل محمد ژوندی.....
۳۰۳.....	کک) بیگم، سلمانعلی جاغوری.....
۳۳۳.....	کا) در جست و جوی کیمیا، میرامین‌الدین انصاری.....
۳۶۳.....	کب) بیچاره جوان، علی احمد نعیمی.....
۳۷۳.....	کج) قربانی بیگناه، ع. ارمانجن.....
۳۸۵.....	کد) خواب است یا واقعه، ع. ارمانجن.....
۳۹۵.....	که) شام غریبان، عبدالحلیم عاطفی.....
۴۱۵.....	کو) مرگ در دم شفق یا وفای زن، محمدحسین غمین.....
۴۳۷.....	کز) خوابگاه شهید، عبدالرشید لطیفی.....
۴۴۷.....	کح) مادر داغ‌دیده و طفل بیمادر، علی احمد نعیمی.....
۴۵۹.....	کت) شکوفه ناک، م.....
۴۶۷.....	ل) جوان مکتبی، عبداللطیف اریان.....

۵- پیگفتار..... ۵۰۷

۶- فهرست مأخذ..... ۵۳۱

یکی دو سخن

نخستین سخن اینکه چاپ سیده دم داستاننویسی معاصر دری سرنوشت شگفتی دارد. بار نخست به مطبعه اردو سپرده شد. کار چاپ آن را خودم باید پیگیری میکردم؛ مگر مریض شدم و ناگزیر جهت تداوی به اروپا رفتم. پس از یک سال باز گشتم، دیدم آکادمی علوم افغانستان، پیش پرداخت مطبعه را اجرا نکرده و کتاب دوباره به آن ریاست گسیل شده است.

سال ۱۳۶۹ زمینه چاپ آن به مطبعه دولتی فراهم شد. حروف چینی آن آغاز گردید. اوضاع و احوال به گونه یی آمد که از آکادمی علوم افغانستان به دانشگاه هرات تبدیل شدم؛ و باز کتاب بیچاره، بی حامی و بی سرپرست ماند. میانه های سال ۱۳۷۰ کابل رفتم، صفحه بست و چاپ آن آغاز یافت. نصیر سهام - دوست نزدیک من و معاون ریاست نشرات - اهتمام آن را به عهده گرفت. دیگر باور پیدا نکردم که کتاب از چاپ بیرون میشود. باری، حوت ۱۳۷۰، سهام به من نوشت: کار چاپ پایان یافته است؛ درباره چگونه گی پستی کتاب مشوره ات را خواهانم. به او نوشتم: سلیقه ات را ارج میگذارم. کتاب به بخش صحافی رفت. باز چرخ گردون کار خود را کرد. مجاهدین به قدرت رسیدند، هنوز چند روزی نگذشته بود که جنگهای تنظیمی درگرفت و سرانجام مطبعه

دولتی، با همه دار و ندار خود، سوخت؛ و از «سپیده دم ...» تنها خاکستری بر جای ماند. به دل گفتم: سهام نسخه یی ازین کتاب چاپ شده را دارد، باری یادگاری خواهم داشت. دریغا خانه اش درین زد و خوردها غارت شد و هرگز نتوانستم، سلیقه دوستم را در چاپ پستی کتاب ببینم.

سال پار (۱۳۸۲) دوست دانشور و فرهیخته ام رهنورد زریاب - داستاننویس به نام کشور - با گروهی از فرهنگیان آمدند هرات. وی در سخنرانی خود گفت: یکی از شهروندان شما، سالها پیش، کتابی درباره داستاننویسی معاصر دری نوشته که به چاپ می‌ارزد. آن کتاب جایزه اول ناصر خسرو بلخی را از آن خود ساخته و گسترده ترین اثریست در زمینه بررسی داستاننویسی کشور ما که تا کنون؛ چنانکه شاید و باید، بدان پرداخته نشده است. آرزو دارم کسی آستین همت بر زند و راههای چاپ این اثر را هموار سازد. سید نصیر احمد علوی در همان نشست وعده چاپ «سپیده دم ...» را سپرد. روزی از من خواست تا نسخه دستنویس کتاب را به دستریش بگذارم. گفتم: دستنویس آن را نیز جنگ همراه کتابخانه کوچک من بلعید و فقط به هزار رنج توانستم فوتوکاپی رنگ و رو رفته تایی آن را پیدا کنم؛ و افزودم: بزرگان گفته اند: «چیزی که دو شد سه نیز میشود؛» نکند سرنوشت من و کتاب من، دامن تو را نیز بگیرد. خندید و گفت: «هر چه پیش آید خوش آید»، قول داده ام، نمیتوانم زیر قول خود بزنم.

او درین روزگار بیوفاییها و بیمروتیها، مردانه وفا به عهد کرد و اینک «سپیده دم داستاننویسی معاصر دری» فراروی شماست. «درین دوران که تنها میتوان با پول آدم بود» و درین فضای پر از فرهنگ ستیزی، شگفتی زاست، کسی همت گمارد و فرهنگ منشانه، بدون هر گونه چشمداشتی، هزینه چاپ کتابی را پردازد و زمینه نشر آن را فراهم کند. سرنوشت آنچه کرد، کرد؛ مگر چشم نویسنده یی به دیدار کتاب چاپ شده اش، پس از سالهای سال انتظار، روشن شد؛ و این یگانه پاداشی است که علوی بدان خواهد رسید. نمیتوانم از همیاری بیشانیه و از رنجی که بر خود روا داشته است، سپاسگزاری نکنم. نیز از همه آنانی که در کار فراهم آوری، چاپ و نشر کتاب همکاری کرده اند،

کمال امتنان را دارم- به ویژه از بدریه کیانی، همسر گرامیم، که هنگام نوشتن این اثر، مانند همیشه، زمینه آرامی روانی مرا فراهم ساخت. اگر مهربانها و یاریهای بیدریغانه او نبود، هرگز سپیده دم «سپیده دم داستاننویسی ...» چشمی را نوازش نمیداد.

دومین سخن اینکه از زمان تألیف کتاب (۱۳۶۶ خ) تا سال چاپ آن (۱۳۸۳ خ) هفده سال میگذرد. درین روزگار دراز، نویسنده با آثار تازه بی درباره داستان و داستاننویسی و نظریات ادبی آشنا شده و در موارد فراوان باورداشتها و داوریهای ادبشناسانه دگرگونه پی دارد. باری اندیشیدم، کتاب را بازنویسی کنم؛ مگر دیدم، باید همه آثار مورد بررسی را فراروی بگذارم و کتاب دیگری بنویسم که بیگمان چهره دیگری پیدا خواهد کرد- نمیدانم بهتر یا بدتر. چنین کاری هرگز میسر نبود؛ زیرا فراهم آوری آثار مورد نیاز، پس از این همه جنگ و سوختن و ویرانی، امکان نداشت. و باز نوشتن «سپیده دم ...» برمیگردد به روزگار جوانی من. همه کسانی که به مرزهای پیرانه سری گام گذاشته اند، میدانند که جوانی چه خاطره های دل انگیزی دارد؛ و من نیز در پنجاه ساله گی، به گرامیداشت آن خاطره ها، کتاب را بدون هر گونه تصرفی به چاپ میرسانم.

امیدوارم، این نخستین گام بلند پژوهشی درباره آغازین جوششهای داستان معاصر دری، شایسته گی عنایت شما خواننده ارجمند را پیدا کند و ازان «معماران» نبوده باشم که «خشت اول را کج مینهند» و «دیوارشان تا ثریا کج میرود». باور استوار دارم «دیده باریک بین اگر باشد قدح آفتاب مو دارد» چه رسد به اثر تراویده از فکر و خامه نویسنده چون من.

شکر پروردگار را به جای می آورم؛ و دلم به راستی گواهی میدهد:

شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند

محمد ناصر رهیاب

هرات - افغانستان

عقرب ۱۳۸۳

پیشگفتار

www.ketab.ir

با این گفته سامرست موآم، که نویسنده یی که هرگز خودش داستان ننوشته باشد بهتر و جامعتر میتواند آثار داستانی را ارزشیابی و سنجش نماید، همدستان نیستم و بر این باورم که اگر داستاننویس آگاه و ژرفنگر به این کار پردازد، مشروط بر اینکه تیشه به سوی خود نزند، معیارها را به دور خود نچرخاند، مگر خود به دور معیارها بچرخد و شاخصهای تازه یی را از آثار تازه با تکنیکهای تازه و پیشرفته تر، فراز آورد و داوریش را بر بنیاد معیارهای نوین و پذیرفتنی استوار سازد، میتواند ناقد بهتر و درستگری باشد؛ زیرا از فراز و فرود روند آفرینشی و چگونه گی کار داستانپردازی آگاهتر است، خود چنین راهی را پیموده است و کمپها و کاستیها و خوییها و شایسته گیها را دقیقتر میتواند برشمرد و بهتر میتواند برجسته سازد.

با چنین برداشتی و پنداشتی، با آنکه هرگز درد نوشتن داستان را انگشتانم احساس نکرده اند، به بررسی و نقد نخستین داستانهای معاصر دری و نخستین مرحله داستان آفرینی در ادبیات معاصر دری، دست یازیدم. هیچگاهی آرزو ندارم که لغزشهایم را فرهنگیان دانشور و پژوهنده گان ژرفنگر، به ویژه آنانی که در کار نقد و بررسی داستان اشتغال

دارند، نادیده بگیرند و بر من ببخشایند، من چشم آن دارم که همه کمیاها و کاستیهای این اثر را برملا سازند تا آینده گانی که در زمینه کاری و پژوهشی میکنند و یا آثانی که اثر را میخوانند از بیراهه گی و کج اندیشی در امان بمانند.

این سخن نه ازین سبب گفته شد که با تفرعنی بخوایم چنین پنداری را القا کنیم که گویا آنچه را خواننده خواهد، خواند خالی از لغزش است؛ زیرا « قول فیصل » نوشته ایم. شاید لغزشها فراوان باشند؛ مگر تا به کی با شنیدن « بخشایش » و یا ملحوظات دیگر، دانشیان ما مهر سکوت بر لب بزنند، اثری را سبک و سنگین نمایند و کمیاها و کاستیهای آن را برنشانند.

در زمینه داستان معاصر دری، به ویژه درباره سپید دم آن، تا کنون کارهای گسترده‌یی انجام نشده است. آنچه را که داستانیوس آگاه دکتور اسد الله حبیب باری در سالنامه افغانستان (۱۳۵۸-۱۳۵۹) زیر عنوان « نگاهی تاریخی بر ادبیات معاصر دری » و در سال ۱۳۶۶ در کتابی به نام « ادبیات دری در نیمه دوم سده بیستم » در این باره نوشته اند و پژوهشها و اشاره هایی که دانشمند فرهیخته و نویسنده توانا رهنورد زریاب و خامه زن چیره دست پویا فاریابی در زمینه نموده‌اند، با همه ارج و بهایی که دارند، کافی و وافیه نبوده اند. تنها مقاله پژوهشی‌یی را که استاد ارجمند لطیف ناظمی زیر عنوان « مقدمه‌یی بر داستانیوسی معاصر کشور » نوشته اند، کاریست که میتواند بسا از گوشه های فرو خفته در مه و غبار سپیده دم داستان معاصر دری را روشن و روشتر گرداند. چنانکه از نام این مقاله تحقیقی پیداست، استاد گرامی لطیف ناظمی، جستاری در زمینه نموده‌اند و بیشتر کوشیده‌اند خواننده را به روند داستانی‌دازی این دوده، آشنایی مختصری ببخشند و به کوتاهی درباره داستانهای مرحله مورد بررسی ما، چیز چیزهایی بنویسند. کار استاد لطیف ناظمی از نیروی بسی ارزشمند است که ایشان نخستین بار به صورت بسیار گسترده تر و با دید بسیار ژرفتر از دیگران، درباره داستانی‌دازی معاصر دری پژوهش ارزنده‌یی نموده‌اند و نخستین بار برای من و دیگران داستانهای فراوانی را شناخته‌اند و درباره بسیاری از این داستانها نقادانه داورهای سالم و دانشورانه‌یی داشته‌اند. با اینهم، آنچه را که در این اثر میخوانید در مرزهای کار پر مایه استاد ناظمی، که از آن سودها برده شده، متوقف نمی‌ماند،

که اگر چنین میبود و سختانی برای گفتن وجود نمیداشت، هرگز نیازی به نوشتن دیده نمیشد.

- در این اثر خواننده به نام داستانهایی بر میخورد که تا کنون هیچ نویسنده ی درباره آنها سطری ننوشته و از آنها نامی نگرفته است؛ همانند: «بیست و سوم میزان»، «افسانه شاعر»، «خواب چوپان»، «شکوفه ناک»، «بیچاره جوان»، «مرگ شاعر»، «رمان کوچک با اثرات درس قتال»، «شام غریبان»، «خیال»، و ...

- درین نوشته هر داستان به صورت جداگانه مورد بررسی یی تقریباً همه جانبه قرار گرفته و تا آنجا که در توان نویسنده بوده است، درباره همه ابعاد آن بحث و فحص گردیده است.

- آنچه در این اثر آمده، از گسترده گی کار که بگذریم، به هیچ وجه تکرار سخنان این و آن نیست و نویسنده، «ماه را در آب طشت ندیده است»؛ بل تمام آثار مستقیماً مورد بررسی قرار داده شده و بر بنیاد نمونه ها و مثالهای مشخص، درباره هر اثری داوری گردیده است و یا با دلایل تازه و با اراانه مثالهای ویژه، آنچه را که دیگران نوشته اند مورد تأیید و تأکید واقع شده است.

- در طی بررسیها، نگاهی بر روند عمومی داستانپردازی در این دو دهه افکنده شده است و با چنین نگاهکردی، مقایسه هایی میان این یا آن داستان با این یا آن داستان دیگر، صورت گرفته است. با یاد اینکه، این مقایسه ها چنانکه باید و شاید وافی و کافی نیستند. بر بنیاد این باور، که خواننده پس از اینکه بررسیهای جداگانه را در مورد همه داستانها بخواند، خود به چنین مقایسه یی دست خواهد یافت، آگاهانه مقایسه های گسترده یی، جز در موارد لازمی، به انجام نیامده است. از سویی پیگفتار این اثر رنگ و شیوه مقایسه ای دارد؛ اما برای جلوگیری از تکرار و برای اینکه باز هم «مثنوی هفتاد من کاغذ» نشود، «خیر الکلام ما قلّ و دلّ و لم یملّ» مد نظر بوده است.

- در دیباچه این اثر زمینه های پیدایی داستان معاصر دری بررسی گردیده است و در پیگفتار خطوط کلی داستانپردازی در این دو دهه و چگونه گی داستانهایی که درین مرحله پدید آمده اند، از نگاه شکل و محتوی، پژوهش شده است.

- درباره همه داستانها بر بنیاد معیارهای داستانپردازی امروز، با در نظر داشت چگونگی روند داستاننویسی معاصر دری و زمینه های شکوفایی آن، داوری صورت گرفته است. نقد و بررسیها بر مبنای روشی عیار گردیده که شکل و محتوای اثر را همسنگ به هم، در پیوند ارگانیکی که با هم دارند، ارزشیابی مینمایند و روشن میکنند که در فلان یا بهمان داستان، نویسنده با در نظر داشت شرایط اجتماعی آن روزگار در چه خطی ایستاده است: آیا اندیشه های او به خاطر تعالی و ترقی کشور بوده و یا کوششی در راه جلوگیری از پویایی و جانبداری از ایستایی و واپس نگری؟ همچنان از نگاه تکنیکی و شکلی با چه شیوه شگردی نویسنده بی اندیشه های خویش را پرورانیده است؟

- در این نوشته بر معیارهایی چون زبان، چگونگی توصیفها، سودبری از تصویر، نحوه پرداخت گفت و گوها، تکیه گوییها - اعم از نمایشی و درونی، تجسم جهان ذهنی سیماها، پیرنگ، زمینه، فضا و رنگ و محتوای داستانها - که ای بسا از بیرون چون بار گرانی بر شانه هر داستان افکنده شده‌اند - بیشتر تأکید شده و همه با نمونه هایی روشن گردیده اند. شاید گاهی فراوانی نمونه ها بر خاطر خواننده ملالی پدید آورند؛ ولی چون به دست آوردن بیشترین این داستانها کاریست دشوار و چون خواستیم کارمان مستدلتر گردد، آوردن دو نمونه و در مواردی نمونه های بسیار تر را نیاز مبرمی پنداشتیم و به این فکر اندر شدیم که خواننده بدون این نمونه ها نمیتواند تصوردرستی از داستاننویسی دو دهه آغازین به دست آورد.

- زنده گینامه هیچ نویسنده بی آورده نشده است. همه گپ و گفت ها و داوریها بر بنیاد اثر و یا گاهی آثار آفرینشی نویسنده میباشند. کاری به زنده گی روزمره نویسنده و جانبداری های او در زنده گی اجتماعی نداشته ایم، خطی را که داستانش باز گفته است به خواننده گفته ایم، و این روش را موجه دانسته ایم؛ زیرا هرگز با پیشداوری، عقابی را تا حد یک قو نباید پایان آورد و قویی را تا حد یک عقاب نباید بالا برد.

- داستانها بر پایه نگارش آنها رده بندی گردیده با نقد افقی و برشی در طول هر یک جدا جدا بررسی شده‌اند. از کمتر نویسنده بی در این دو دهه بیش از یک داستان - چه کوتاه، چه میانه - چاپ گردیده است؛ ورنه باید داستانهای هر نویسنده با نقد عمودی

هم ارزیابی میگردید، که اگر استثناهایی را به دیده نیاریم، به چنین بررسی نیاز نداشته ایم. اما در پیگفتار - چنانکه گفتیم - برای اینکه تصور کلی و همه جانبه از روند داستانپردازی دری در این دو دهه به خواننده پیشکش گردیده باشد، ویژگیهای این دوره جمع‌بندی شده و بدین گونه با نقد عمودی و برشی در عمق، همه داستانها مورد ارزشیابی قرار گرفته‌اند. خویبها و ارزنده گیها برجسته گردیده‌اند و آنجا که نویسنده سر از خط داستانپردازی معاصر بیرون گذاشته، نشان داده شده است.

- در این اثر بادریغ، چنانکه باری رهنورد زریاب - داستان‌نویس بلند پایه و پژوهشگر صاحب‌نظر - در مقاله زیر عنوان «پس‌منظر نثر داستانی معاصر دری» آرزو برده است، پیوند میان آثار داستانی دری و آثار داستانی دیگر، جست و جو و بررسی نشده است و این مجال و توان میسر نبوده که این خواست و آرمان بر آورده گردد؛ برای اینکه باید همه آثاری را که هم‌رنگی‌هایی با این داستانها دارند، به ویژه داستانهایی که در دوره مشروطیت در کشور همسایه ما ایران نبسته شده‌اند، به دست می‌بورد تا داستانهای معاصر دری به شیوه مفایسی بررسی میشد. چون چنین امکانی به کلی در اختیار نبود، اصلاً بدان پرداخته نشد. باشد که روزی و روزگاری این فرصت پدید آید تا کسی، و چه بهتر که خود رهنورد زریاب که درباره بهره گیری اتیس از طالبوف چنین نوشته‌اند: «آیا بین ندای طلبه معارف و کتاب احمد طالبوف پیوندی وجود ندارد؟»^۱ و شاید در مورد اثر پذیری داستانهای دیگر نیز آگاهی‌هایی داشته باشند (۱)، بدین کار پردازند و خود به پرسشهایی که طرح کرده‌اند، پاسخ ارائه دارند. افزون بر اینکه، بسا از هم‌رنگیها و هم‌گوئیهای یک اثر با اثر دیگر وابسته به پدیده‌های ازلیست که میان همه انسانها مشترک است، آنچه را که یونگ وجدان نا آگاه همه‌گانی مینامد. پس ای بسا که عنوان کردن تأثیر پذیری این نویسنده از آن دیگری و گردن افراختن بدین سخن که گویا بررسی تطبیقی آثار ادبی را صورت داده ایم و یا هم مانند‌یهای محتوایی را، که در آثار ادبی چیز کاملاً عادی و طبیعی است،

۱- رهنورد زریاب: «پس‌منظر نثر داستانی معاصر دری و نکته‌هایی درباره داستان»؛ لکچرهای آموزشی؛ پوهنتون کابل، ۱۳۶۳، ص ۳۳.

تقلید دانستن، ره به ترکستان بردن است؛ زیرا دیده شده است که اثری با اثر دیگر هم ماندنیهای فراوان دارد، بی آنکه نویسنده اثر دومی، با نویسنده اثر نخستین کمترین آشنایی داشته باشد.

سر آن نداریم که بگوییم تقلید و تأثیر پذیری هیچگاهی صورت نمیگیرد؛ زیرا گاهی این تأثیرپذیرها و در مواردی تقلیدها، چنان موجه و مستقیم اند که نمیتوان انکار کرد و ناشی از بهره گیری نویسنده از اجتماع و سخن زدن او از آنچه که میان همه افراد مشترک اند و احساسات نویسنده گان را بر می انگیزانند، به شمار آورد. ولی این باور در ما ریشه دار است که بیشترین داستانهای این دو دهه، با تأثیرگیری مستقیم نویسنده از مسایل جامعه خود ما نوشته شده و تقلید از این یا آن داستان فلان و بهمان نویسنده بوده نمیتوانند.

- چنانکه استاد ستارزاده و استاد ناظمی نوشته اند، تا کنون درباره دوره بندی تاریخ ادبیات دری روشهای گوناگون وای بسا نامشخص وجود دارد^۱ چه رسد به تشخیص مراحل دوره ادبیات معاصر دری که هنوز در این باره کمتر سخنان دقیقی ارائه گردیده اند. کاندید اکادمسین دکتر اسد الله حبیب، پس از جمع بندی شیوه های دوره بندی تاریخ ادبیات دری، درباره مراحل ادبیات معاصر دری چنین مینویسند:

« ادبیات دوره روشنگری و ادبیات قرن بیستم را در مجموع بنابر رویدادهای داخلی و حوادث جهانی و اصلهایی که معضله های خاص را در زمانهای مختلف در دستور روز قرار داده است و با انعکاس یافتن آن معضله ها در آثار ادبی جهت بالنده گی ادبیات را مشخص کرده است، به دوره های ده ساله میتوان تقسیم کرد^۲»
در این باره دو نکته را باید یادآوری کرد:

نخست اینکه، نامگذاری دوره یی را که دسته یی از روشنفکران برای مشروطیت مبارزه میکردند و میخواستند بعضی از معاییر جهان پیشرفته در رگهای جامعه ما جریان پیدا

۱- عبدالنبی ستارزاده و لطیف ناظمی؛ دوره بندی ادبیات از نگاه روش شناسی؛ خراسان: س ۷، ش ۳، ۱۳۶۶، ص ۱-۲.

۲- دکتر اسد الله حبیب؛ ادبیات دری در نیمه اول سده بیستم؛ کابل: انتشارات پوهنتون، ۱۳۶۶، ص ۱۶.

کند «روشنگری»، که معادل lightmant است، نامگذاری کردن چنان موجه نمی‌نماید؛ زیرا lightmant ویژه گیهای مشخص خود را دارد که چون همه پژوهنده گان میدانند، به باز گفتن آن نیازی نمی‌رود.

دو دیگر، اگر رخدادهای داخلی و خارجی را که بالنده گی ادبیات و تغییر بینش ادبی را سبب شده‌اند، در نظر بگیریم، بخشبندی یک دوره به مراحل ده ساله درست به نظر نمی‌رسد، چه با معیار قرار دادن رخدادهای مؤثر بر ادبیات مرحله یی می‌تواند بیشتر یا کمتر از ده سال را در بر گیرد.

خواننده خواهد پرسید: بر چه بنیادی در این اثر از نخستین داستان معاصر دری «جهاد اکبر» که به سال ۱۳۶۸ خورشیدی پدید آمده، بررسیهای نویسنده آغاز گردیده و به بررسی داستانهایی که تا سال ۱۳۲۰ نوشته شده اند، پایان یافته است؟ تا جایی که روند داستان‌نویسی معاصر دری را بررسی کرده ایم، پس از سال ۱۳۲۰ است که داستانهای دری - چه کوتاه چه میانه - معیاریتر، هنریتر و فراوانتر میگردند. در پهلوی داستانهایی که در سایر مجله های کشور و یا در اصلاح و انیس به چاپ میرسند در مجله آریانا، زیر کلیشه «افسانه آریانا» از سال ۱۳۲۱، چاپ داستان آغاز میابد و نویسنده گان آگاهتر و تازه دمی چون نجیب الله توروپانا، پژواک، احمد علی کهزاد و ... پای به میدان میگذارند و شمار کمی از نویسنده گان این دو دهه چون عزیز الرحمن فتحی، رشید لطیفی، رجایی، صدقی و یکی و دو تاسی دیگر، به نوشتن داستانهای خوبتری میردازند و در نتیجه کار داستانپردازی بسی بیشتر بالا میگیرد و میان داستان، شعر منشور، خاطره و گزارش نویسی تفاوت چشمگیری پدید می‌آید. با چنین برداشت و نگاه کردی، در نظر گرفته شد که داستانهای معاصر دری، از سال ۱۳۲۱ تا سال ۱۳۲۹ به حیث مرحله دیگر بررسی گردند.

در ثور ۱۳۲۵ شاه محمود خان به جای هاشم خان به حیث صدر اعظم مقرر میشود. در سال ۱۳۲۶ جنگ جهانی دوم پایان میابد. آهسته آهسته سیاست میر غضبانه هاشم خان، جای خود را به فضای بازتری خالی میکند. در سال ۱۳۲۸ در شورای دوره هفت، تعدادی از روشنفکران جای پای میابند و به اساس کوششهای آنان و رسوخ آهسته آهسته معیارهای اجتماعی جهان بعد از جنگ، در دلو ۱۳۲۹، نخستین بار «صولنامه» مطبوعات

«به روشنفکران جامعه ما» کم و بیش دست بازی میدهد و در سال ۱۳۳۰ جراید غیر دولتی چون «ندای خلق» و «وطن» چاپ میگردند. این همه تغییرات و تبدلات فضای دیگر و بینش دیگری در ادبیات ما ایجاد مینماید، از اینرو از سال ۱۳۳۰ تا سال ۱۳۴۲ میتواند مرحله دیگری به شمار رود. در سال ۱۳۴۳ دموکراسی به گونه‌ی بی در کشور ما راه مییابد. قانون اساسی تصویب می‌شود، آزادیهای بیشتری به روشنفکران داده میشود، احزاب تأسیس میگردند و جراید غیر رسمی، با پیگیری ایدئولوژیهای مشخص، در بیداری و سمت دادن اندیشه‌ها، به نشر میروند. پس از ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ به حیث مرحله دیگر مورد بررسی قرار گرفته میتواند (دوره پنج ساله جمهوری هم به نحوی ادامه همان روند ادبی پیشین است و اگر تفاوتی جزئی هست، در محدود شدن فعالیتهای فرهنگی و ادبی است، نه به چیز دیگر).

از سال ۱۳۵۷ که حادثه نور رخ میدهد تا امروز مرحله دیگر میتواند مشخص شود و به همین گونه میتوان مراحل دیگری را تشخیص داد و تا ادبیات مقاومت رسید و ...

- بیگمان، داستانهایی در این دوره نوشته شده‌اند، که یا از آنها تاکنون آگاهی نداریم یا فراچنگ آورده توانستیم؛ زیرا دسترسی به کلکسیونهای کامل روزنامه‌ها و مجلات برای ما مبسر نبوده است. از «معرف معارف» چند شماره‌ی بی به دست آورده توانستیم و بس، کلکسیون شش ماه اخیر سال ۱۳۱۶ مجله کابل در کتابخانه‌های کابل و در کتابخانه‌های اشخاص - تا جایی که میشناختیم - پیدا نشد. «اتفاق اسلام» و برخ جراید دیگر سالهای مورد نظر را، اصلاً به چشم هم ندیده ایم. ... جز چند بخش محدود، داستان «مریم» عثمان صدقی که در سال ۱۳۲۰ به صورت مسلسل در جریده انیس چاپ شده است، دستیاب نگردید. ازین روی بررسی آن به روز و روزگار دیگر گذاشته شد و قس علی هده.

خواننده نخواهد خواست، چنانکه مرسوم شده است، با زبان تند و تیز، با نقض معیاری و یا معیارهایی فریاد برآوریم و با خشمی ناشیانه، ارجی و پایگاهی را که اثری در روند داستاننویسی معاصر دری داشته است، نادیده بگیریم و با زمزمه اینکه، این نبشته داستان نیست؛ زیرا نویسنده آن قالی پیش پای همه معیارهای معاصر هموار نکرده است،

فاتحه داستان را بخوانیم و یا بگوییم « ناگهان بانگی برآمد، خواجه مرد ». هرگز به چنین روشی توسل نجسته ایم، چون نخواسته ایم تذکره « یخچالیه» تألیف نمایم؛ بل بدین باور استواریم که باید جوانه ها را و باز بالیدنها را و باز و بازشگفتنها و شکوهنده گیها را در روند زمان درنگریست، تا زمینه های راستین و آغاز گرانی که بر ما حقی فراوان دارند، از یاد نرفته باشند؛ نه اینکه چنین پنداری داشته باشیم که نویسنده گان مان خواستند « در سنگ لاله بکارند» مگر لاله ها پژمردند. هر چند داستانپردازان معاصر دری از معیارهای داستانپردازی جهان پیشرفته بهره های فراوانی برده اند و میبرند و تأثیرهایی گرفته‌اند و میگیرند؛ اما آغاز گران کمتر توانسته‌اند، داستانهایی بر بنیادهای مشخص داستانپردازی معاصر پدید آورند؛ بل ای بسا که کمیها و کاستیهای فراوانی در بسیاری ازین داستانهای مینیم و به یقین در این دو دهه داستان کوتاه و میانه‌یی آفریده نشده است که دران دو سه کمی و کاستی ره نیافته باشد. حتی به آثاری برمیخوریم که خاطره گونه‌اند، یا بسان شعر منشور پرداخته شده‌اند و یا رنگ و روی یک گزارش ساده و روایت چند حادثه‌اند با نثر بسته و شکسته عادی غیر داستانی و ...؛ مگر با چنین حال و هوایی نباید نقش این پیشگامان را نادیده گرفت. هاینه شاعر آلمانی تلمیح لطیفی دارد، او گفته است: « شرقیها مردمان هوشیاری هستند. آنها یک دیوانه را بسان پیغمبر تکریم میکنند و ما هر پیغمبر را به منزله دیوانه‌یی تلقی میکنیم » و من شرقی به چنین راهی نرفته‌ام، زیرا میدانم که، هرگز آب روان با آب ایستاده برابر نیست. مگر این را هم میدانم که به فرعونیان از خود بیگانه نباید اجازه داد که خویشتن خویش را که خویشتن دیگران است، خسرو سنگستانی بدانند و دیگران را آن سنگ شده و یا مسخ و مثله شده‌یی که جز آنچه او گفت، چیزی نگویند و همه او را که او نیست، بدانند و دیگر هیچ، که چنین مباد.

الیوت مینویسد: « آن ملتی که به ایجاد نویسنده گان و شاعران بزرگ ادامه ندهد، زبانش رو به زوال خواهد رفت، فرهنگش زوال خواهد پذیرفت و شاید در فرهنگ نیرومندتر به کلی جذب شود زیرا اگر ادبیات زنده‌یی نداشته باشد، بیشتر و بیشتر با ادبیات گذشته اش بیگانه خواهد شد؛ اگر تداوم را نگه ندارد، ادبیات گذشته اش بیشتر از

او دور می‌شود، تا آنجا که چون ادبیات بیگانه برای او غریب می‌گردد، از اینرو که زبان رو به تغییر است.^۱

ما که امروز نویسنده گان آگاهی داریم که توانسته اند ادامه دهنده گان راه اسلاف خویش باشند و اخلاف صادق آنان، ادبیات زنده و پویایی هم داریم؛ ادبیاتی که باید مورد بررسی ژرف و گسترده قرار گیرد تا راه بالنده گی و شکوفایی آن هموارتر گردد؛ به ویژه درباره داستاننویسی معاصر دری، که ای بسا از یاد رفته است و حتی در کتاب تاریخ ادبیات نویسنده آگاه و داستاننویس به شهرت رسیده ما اسد الله حبیب هم تنها دو سه برگی به آن اختصاص داده شده است، باید کارهای گسترده تر و جامعتری به انجام آید. این نوشته گامی است در چنین جهتی اگر ره به جابلقا و جابلسا نبرده باشیم و نگاهی و نیم نگاهی به کعبه مقصود افکنده باشیم.

۱- ت، الیوت؛ وظیفه اجتماعی شعر؛ ترجمه مهراں رهگلدر؛ مجله اندیشه و هنر؛ دوره پنجم، ش ۱۷،